Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

Vol. 55, No. 1: Issue 132, Spring 2023, p.97-116

Online ISSN: 2538-3892

Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 05-02-2018 Revise Date: 09-09-2018 Accept Date: 03-07-2019

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v54i2.70819

Article type: Original

Jurisprudential investigation of the role of bribery in realizing the crime of rent-seeking from the perspective of Imami jurisprudence

Dr. Mohammad Ali Sheikhul Islami, Graduated with a PhD in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law from Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyyed Mohammad Taghi Ghoboli Darafshan , Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad (Responsible author)

Email:ghabooli@um.ac.ir

Dr. Mohammad Taghi Fakhlai, Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Using the descriptive analytical method, the present article investigates the jurisprudential role of bribery in the realization of the crime of rent-seeking. According to the definition of bribery and the truth of its application in cases other than rulings and judgments, what a rent-seeker grants another in order to enjoy a series of privileges that he does not deserve is considered bribery and according to the consensus of jurists, it is haram. By following the words of jurists, it becomes clear that the truthfulness of bribery is valid not only for money, but also for word and deed ;

As a result, whatever the rent-seeking person does to the official in order to benefit from special privileges is a bribe. The person making the rent, who is the "Mortashi" (bribe receiver), is also required to return the bribe money and is a guarantor in this regard. The way to get rid of it is to return the property to the owner.

Key words: rent, rent-seeking, rent-making, bribery,Taklifee ruling of rent-seeking, "Vazee" ruling of rent-seeking

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۲ - بهار ۱۴۰۲، ص ۱۱۶ - ۹۷

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۷/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v54i2.70819

بررسی فقهی نقش رشوه در تحقق جرم رانت‌خواری از منظر فقه امامیه

دکتر محمدعلی شیخ الاسلامی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سید محمد تقی قبولی درافشان(نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email:ghabooli@um.ac.ir

دکتر محمدتقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیلی‌توصیفی در پی بررسی فقهیِ نقش رشوه در تحقق جرم رانت‌خواری است. باتوجه به تعریف رشوه و صدق اطلاق آن در غیرمورد حکم و قضاوت، آنچه که رانت‌خوار به دیگری اعطا می‌کند تا از یک سری امتیازات که استحقاق آن را ندارد برخوردار شود، رشوه محسوب و بنا بر اجماع فقها حرام است. با تتبع در کلام فقها روشن می‌شود که صدق رشوه علاوه بر مال، بر قول و فعل نیز صحیح است؛ در نتیجه، هرآنچه که شخص رانت‌خوار راجع به مقام مسئول انجام می‌دهد تا از امتیازات ویژه بهره‌مند شود در حکمِ رشوه است. شخص رانت‌ساز که همان مرتشی است نیز ملزم به بازگرداندن مال‌الرشوه است و در خصوص آن ضامن. راه خلاصی از آن، عودت مال به مالک است.

واژگان کلیدی: رانت، رانت‌خواری، رانت‌سازی، رشوه، حکم تکلیفی رانت‌خواری، حکم وضعی رانت‌خواری.

مقدمه

یکی از اقسام فساد که دامن‌گیر جوامع امروزی شده و روندی روبه‌رشد در نـابودی حکومت‌هـا داشـته است، رانت می‌باشد. رانت در وهلهٔ نخست، مفهومی اقتصادی است که به‌تدریج به سایر حوزه‌ها ازجملـه سیاست نیز سرایت کرده است (اسحاقی، ۲۱). بنابراین، رانت صرفاً فسادی اقتصادی نیست، بلکه فسـادی اجتماعی است که یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های آن فساد اقتصادی است.

نوشتار حاضر با بررسی دقیق مفهوم رانت که با مطالعهٔ کتب و مقالات متعدد حاصـل شـده اسـت، بـا جمع‌بندی نظرات به تعریفی نو و ابتکاری در این زمینه رسیده است و سپس با بررسی فقهی رشوه بـه نقـش آن در تحقق رانت‌خواری پرداخته و از این منظر جرم رانت‌خواری را بررسی کرده است.

نکتهٔ درخورِ ذکر این است که نوشتار حاضر، حکم تکلیفی و وضعی رانت‌خـواری را باتوجـه‌بـه نقـش رانت در تحقق آن به‌صورت تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی مطالعه کرده است.

باوجود اهمیت فوق‌العادهٔ مبحث رانت و ابتلای جامعه به آن و آثـار مخرِّبـی کـه ایجـاد کـرده اسـت، تاکنون پژوهش فقهی مستقلی راجع به آن نگاشته نشده است و نوشتار حاضر، از این نظر منحصـر بـه فـرد است. روش پژوهش، گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری از کتب فقهی فقهـای امامیـه و روش تحلیلی‌توصیفی است.

۱. مفهوم رانت[1]

۱. ۱. مفهوم لغوی رانت

رانت ریشه‌ای فرانسوی دارد که در زبان فرانسه ابتدا معادل اجاره‌بهای زمین کشاورزی آمده است، ولی امروزه در زبان‌های فرانسه و انگلیسی در لغت به‌معنای مطلق بهرهٔ مالکانـه‌ای اسـت کـه جـزء درآمـدهای زندگی و حاصل کار و تلاش به شمار نمی‌آید (اسحاقی، ۲۱) و برخی آن را به‌معنای اجاره و کرایه نیز به کار برده‌اند (همدمی، ٣٦).

۱. ۲. مفهوم اصطلاحی رانت

پیدایش مفهوم رانت به دو قرن پیش بر می‌گردد که به تفاوت ارزش محصول دو زمین اطـلاق شـد کـه یکی از مرغوبیت بیشـتری برخـوردار اسـت. ریکـاردو، ایـن درآمـد مـازاد را رانـت می‌نامـد کـه بـه‌دلیـل حاصلخیزی زمین و بدون تلاش حاصل شده اسـت (حسـین‌خان، ٥٦). بـا الهـام از رانـت مصـطلح نـزد ریکاردو، اقتصاددانانِ پس از وی رانت را به درآمد مازاد بر هزینهٔ فرصت‌های صرف‌شـده تعریـف کرده‌انـد

1. Rent

(فرهنگ، ۱۰۳۸؛ حسین‌خان، ۳۷). بنابراین، رانت خارج از عرصهٔ فعالیت‌های مولد اقتصادی است (Pearce، 120) و ازاین‌روست که برخی از رانت به درآمد غیرمولد تعبیر کرده‌اند (حسین‌خان، ۵۰). برخی دیگر به تعریف فوق، شرط کمیابی مطلق یا نسبی و به‌طورکلی شرایط غیررقابتی را افزوده‌اند (سبحان اللهی، ۳۲) که منطبق بر تعریف ابتدایی رانت طبق نظر ریکاردو است.

باتوجه‌به پراکندگی موجود در تعاریف رانت، تعریفی که جامع و مانع و بیانگر رانت متعارف باشد، عبارت است از: «درآمد غیرمولد مازاد بر هزینهٔ فرصت‌های صرف‌شده یا امتیازی که در شرایط رقابت کامل محقق نیست و با سوءاستفاده از موقعیت یا از طریق رابطهٔ غیراستحقاقی و وابستگی به مراکز قدرت و ثروت به دست می‌آید.» این تعریف قدر متیقن تمامی تعریف‌هاست؛ برای مثال، وزیری که از نوسانات نرخ ارز و بازار آگاه است، اگر به‌واسطهٔ این آگاهی معامله‌ای انجام دهد و به درآمد بادآورده‌ای برسد، چنین درآمد مازادی مصداق رانت است؛ زیرا با سوءاستفاده از موقعیت، صاحب درآمد غیرمولد مازاد بر هزینهٔ فرصت‌های صرف‌شده، شده است که در شرایط غیررقابتی به دست آمده است. همچنین است شخصی که به‌سبب رابطه با چنین وزیری از نوسانات بازار آگاه شود و با انجام برخی معاملات به سود هنگفتی دست یابد.

بنابراین، رانت در وهلهٔ اول به درآمد اطلاق می‌شود و در وهلهٔ بعد به هرآنچه قابل انطباق است که بالقوه درآمد به شمار می‌رود؛ مانند برخی مجوزها و امتیازات یا برخی پست‌ها و سمت‌ها و یا اطلاعات نایاب و کمیابی که با محرومیت دیگران از آن قابلیت تبدیل به سود و درآمد بادآورده را دارد. این تعریف، قدر متیقن تعریف‌هایی است که دربارهٔ رانت بیان شده است.

تعریف رانتِ مصطلح که بدان اشاره شد بیشتر ناظر به رانت اقتصادی است که ایجاد یک سری محدودیت‌ها در بازار از سوی تصمیم‌گیرندگان اقتصادی، امتیازات ویژه و انحصاری را برای خود آن‌ها یا گروه خاصی از اشخاص یا گروه‌ها در پی داشته باشد؛ درآمد حاصل از این امتیازات، رانت اقتصادی است (سردارآبادی، ۳۲)؛ مانند صدور پروانه یا لیسانس، امتیاز انحصاری در واردات یا صادرات کالاها و محصولات، امتیاز انحصاری تولید کالای خاص، امتیاز تأسیس کارخانه، اعتبارات، وام‌ها و... .

اگر مطابق با تعریف رانت، شخص به جایگاه یا موقعیت سیاسی دست یابد که در خصوص آن استحقاق ندارد، مصداقی از رانت سیاسی خواهد بود (درویشی، ۳۳۱) و درصورتی‌که امتیاز ناشی از رانت، دست‌یابی به یک سری اطلاعات انحصاری باشد که بدون رقابت با دیگران به دست آمده است، رانت اطلاعاتی بر آن اطلاق می‌شود (کاظمی، ۵۵).

۱. ۳. رانت‌خواری

دربارهٔ رانت‌خواری تعاریف متعددی شده است که همگی مبتنی بر تعریفی است که از رانت ارائه شـده است. برخی از اقتصاددانان غربی که رانت را درآمد حاصل از دست‌یابی به موقعیتی انحصاری دانسته‌انـد، رانت‌خواری را به‌صرف منابع به‌منظور دست‌یابی به موقعیتی انحصاری تعریف کرده‌اند (Posner , ۸۰۹). گروهی دیگر از اقتصاددانان با پذیرش این تعریف از رانت‌جویی معتقدند افراد در فرایند رانت‌جویی، منابع و تلاششان را تحت‌تأثیرقراردادن سیاست‌های عمومی، صرف خواهند کرد (Mbuka, 195).

در کنار واژهٔ رانت‌خواری، گاه واژهٔ دیگری به نام رانت‌جویی بـه کـار بـرده می‌شـود کـه گـاهی از روی تسامح به‌جای یکدیگر نیز استعمال می‌شوند. تولاک و کروگر، با تأکید بر اینکه رانت منشـأ قـانونی و غیـر قانونی دارد، رانت‌جویی را تلاش‌های قانونی؛ مانند لابیگری و غیرقانونی مانند رشوه‌دهی افراد و گروه‌هـای همسودبخش خصوصی می‌دانند که برای تحصیل رانت‌هایی صورت می‌گیرند که به‌دنبال‌ایجاد کمیابی‌های طبیعی یا ساختگی توسط دولت ایجاد می‌شوند (Tullock, 291).

باتوجه‌به تعاریف فوق روشن می‌شود که رانت‌خواری و رانت‌جویی عبارت است از فعالیت هدفمنـدی که با تلاش و به‌قصد ایجاد رانت صورت گرفته باشد. این ساده‌ترین و صحیح‌ترین تعریف اسـت کـه البتـه ارتباط مستقیمی با تعریفی دارد که از رانت ارئه می‌شود. تنها تفاوتی که میان این دو واژه وجود دارد در ایـن است که رانت‌جویی ناظر به نتیجه نیست؛ یعنی صرفاً تلاشی است به‌منظور رسیدن به رانت. بنابراین، اگـر این تلاش و اقدام که با قصد انجام گرفته است منجر به رانت نشود باز هم می‌توان عنوان رانت‌جـویی را بـر آن اطلاق کرد؛ درحالی‌که رانت‌خواری ناظر به نتیجه است، لذا به تلاشی که برای کسب درآمد حاصـل از رانت صورت می‌گیرد و به نتیجه می‌رسد، رانت‌خواری می‌گویند. البته از روی تسـامح ایـن دو تعریـف بـه جای یکدیگر به کار می‌رود که باید به تفاوت آن‌ها دقت داشت، پس نتیجه اینکه تمام آنچه که دربارهٔ رانـت جویی گفته شد درخصوص رانت‌خواری نیز صادق است، فقط با این تفاوت که نیل بـه نتیجـه در تعریـف رانت‌خواری صادق است. بنا بر همین تعریف، رانت‌جو فاعل فعل رانت‌جویی و رانت‌خوار فاعل فعل رانت خواری است.

چند مثال؛ اعمال نفوذ و پارتی‌بازی در خرید یک مزایده و به یک‌سوم بها، خریدن آن نیز رانـت‌خـواری به شمار می‌رود. همین طور کسانی که به قدرت سیاسی نزدیک‌اند و اطلاعات پشت‌پـرده را می‌داننـد و بـر اساس آن‌ها اقدام اقتصادی می‌کنند و سودهای استثنایی به دست می‌آورند رانت‌خوارند و به اقـدام و تـلاش آن‌ها برای کسب رانت، رانت‌خواری گفته می‌شود (توانایان‌فرد، ۸۷۳).

۱. ٤. رانت‌سازی

ضلع دومی که در ارتباط با رانت‌خوار یا رانت‌جو عمل می‌کند، رانت‌ساز است. رانت‌ساز نیز همانند رانت‌خوار می‌تواند یک شخص باشد و می‌تواند یک گروه باشد. این اصطلاح به‌دلیل اینکه به‌تازگی وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی ما شده است، تعریف مدونی از آن وجود ندارد، اما به‌طورکلی به شخص یا اشخاص یا فرایندی که زمینه برای تحقق رانت‌خواری را فراهم می‌سازد، رانت‌ساز و به مجموع این فرایند، رانت‌سازی گفته می‌شود؛ مثلاً یک مسئول دولتی را در نظر بگیرید که برای کسب حمایت اصحاب رسانه، برخی امتیازات انحصاری دولتی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد یا مقامی مسئول که از نوسانات پیش‌بینی شدهٔ ارز طی هفته‌های پیش‌ِرو اطلاع دارد و آن را در اختیار برخی از اقوام و نزدیکان خود قرار می‌دهد؛ این مقام مسئول، رانت‌ساز نیز است؛ چراکه زمینهٔ برخورداری عده‌ای را از رانت فراهم کرده است.

همان طور که گفته شد رانت‌ساز می‌تواند یک فرایند یا جریان باشد؛ مثل سازوکاری که در قانون طراحی شده است و اختیاراتی که به مقامی مسئول داده شده است، خود می‌تواند زمینهٔ تحقق رانت را ایجاد کند. گاهی عدم‌شفافیت در قوانین یا عدم‌قاطعیت برخی مسئولان و مدیران در حوزهٔ تحت اختیارشان، زمینه برای تحقق رانت را فراهم می‌کند یا مثلاً برخی محدودیت‌ها و انحصارات در نظام اعطای امتیازات و مجوزها هرچند ممکن است در برخی شرایط ضروری باشد؛ اما سازوکار سوءاستفادهٔ عده‌ای را برای رانت خواری فراهم می‌آورد.

۲. ماهیت رشوه

۲. ۱. تعریف رشوه

رشوه در لغت به‌معنای آن چیزی است که به حاکم یا غیرحاکم داده می‌شود تا به‌نفع او حکم کند یا حاجت او را برآورده سازد (طریحی، ۱۸٤/۱). برخی دیگر از لغویان، رشوه را مطلقاً وسیلهٔ رسیدن به حاجت دانسته‌اند که با تبانی ایجاد می‌شود (ابن‌اثیر، ۲۲٦/۲).

رشوه ازنظرِ مشهور فقها عبارت است از مالی که شخص پرداخت می‌کند تا به‌نفع او حکم شود (شهید ثانی، ۷٤/۳تا۷٥؛ اردبیلی، ٤۸/۱۲؛ محقق کرکی، ۳٥/٤).

۲. ۲. رابطهٔ رشوه و رانت

ماهیت رانت از دو رکن اصلی رانت‌خوار و رانت‌ساز تشکیل شده است. همان طور که قبلاً به آن اشاره شد، رانت‌خوار شخصی است که از رانت استفاده می‌کند و به درآمد غیرمولدی می‌رسد که بدون رقابت با دیگران به دست آمده است. رانت‌ساز هم کسی است که شرایط استفاده از رانت را برای رانت‌خوار فراهم

می‌آورد؛ مانند کسی که دیگری را بدون داشتن شرایط لازم بر اساس رابطه‌ای غیرمستحقانه به سِمَتی دولتی منتسب می‌کند یا یک سری اطلاعات علنی‌نشده را در اختیار وی قرار می‌دهد. برای اثبات حکم فعلی که هریک از این افراد مرتکب شده‌اند به برخی منابع فقهی استناد می‌شود.

رابطهٔ غیرمستحقانه‌ای که سبب استفادهٔ اشخاص از رانت می‌شود، متعدد است. ممکن است برخی از این روابط به‌دلیل نسبت فامیلی، نسبت حزبی، سیاسی و... باشد. یکی از روابط غیرمستحقانه‌ای که ممکن است منجر به استفادهٔ شخص از رانت شود، رابطه بر اساس رشوه است؛ در این صورت راشی که به‌دنبال استفاده از رانت است برای نیل به مقصود از رشوه‌دادن به مرتشی یا همان رانت‌ساز استفاده می‌کند تا با مساعدت او بتواند از امتیازات ویژه و انحصاری بهره‌مند شود. در اینجا رانت‌خوار همان راشی و رانت‌ساز همان مرتشی است. بنابراین، حکمی که برای راشی و مرتشی صادق است منطبق بر این دو عنوان نیز خواهد بود.

۲. ۳. متعلق رشوه

طبق نظر مشهور فقها متعلق رشوه مال است؛ یعنی آن چیزی که در رشوه دادوستد می‌شود مال است. سؤال این است که آیا به غیرمال، قول و فعل هم می‌تواند متعلق رشوه قرار گیرد یا خیر؟ برای مثال، بر مدح از کسی یا تبلیغ قولی و فعلی برای رجلی سیاسی می‌توان عنوان رشوه را اطلاق کرد یا خیر؟ غالب فقها متعرض غیرمال نشده‌اند و در این خصوص اظهارنظری نکرده‌اند؛ اما برخی دیگر به‌صراحت دربارهٔ آن اظهارنظر کرده‌اند که در اینجا بررسی می‌شود.

ماهیت رشوه از سوی فقها به‌طور دقیق بررسی نشده است. خویی، از فقهای معاصر با صحه‌گذاشتن بر این نظر معتقد است که برای شناخت حقیقت و ماهیت رشوه باید به عرف و لغت و تعاریف فقها مراجعه کرد (مصباح الفقاهة، ۲٦۳/۱).

با رجوع به تعاریف متعددی که دربارهٔ رشوه از سوی فقها و لغویان آمده است متوجه این نکته می‌شویم که بعضی از تعاریف، صراحت در این دارد که رشوه مالی است که در ازای حکم به‌نفع شخص پرداخت می‌شود (شهید ثانی، ۷٤/۳) و برخی دیگر از تعاریف به این صورت آمده که «الرّشوه هی ما یعطیه یا ما یبذله... » و «ما» بیانگر عمومیت متعلق رشوه است که هم شامل مال و هم شامل غیرمال می‌شود (طریحی، ۱۸٤/۱؛ ابن‌اثیر، ۲۲٦/۲؛ صاحب‌جواهر، ۱٤۷/۲۲؛ محقق اردبیلی، ٤۹/۱۲؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۸/٤۱؛ تجلیل تبریزی، ٤۰۷؛ طباطبایی قمی، ٥٦؛ روحانی، ۲۷۹/۱٤). غالب تعاریف از نوع دوم است و در واقع غالب فقها متعرض شمول رشوه به غیر از مال نشده‌اند؛ اما در تعریفی که از آن ارائه کرده‌اند عمومیت داده‌اند و مانند شهید ثانی آن را اختصاص به مال نداده‌اند. شاید اینکه برخی فقها،

چون شهید ثانی مال را در تعریف رشوه لحاظ کرده‌اند از باب بیان مصداق غالب بوده باشد؛ نه اینکه برای مال موضوعیت قائل باشند (ایزدی‌فرد، ۱۹).

برخی از فقها در بیان ماهیت رشوه صراحت بیشتری نشان داده‌اند. بنا بر نظر بسیاری از فقهایی که متعرض بحث شده‌اند، متعلق رشوه علاوه بر مال می‌تواند اقوال و افعال را نیز در بر گیرد (صاحب‌جواهر، ۱٤۷/۲۲؛ طباطبایی، محمدکاظم، ۲۳/۲؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲٦۳/۱؛ سیفی، ۲٤۹؛ موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ٤۲۸/۱). بر فرض هم که شمول اسمی اقوال و افعالِ تحت‌عنوان رشوه محل شک قرار گیرد؛ یا باید آن را ملحق به رشوه دانست (طباطبایی، محمدکاظم، ۲۳/۲) یا شمول حکمی را دربارهٔ آن صادق دانست (صاحب‌جواهر، ۱٤۷/۲۲).

باوجود اطلاق موجود در تعاریف غالب فقها و صراحت برخی دیگر در شمول رشوه در موارد غیرمالی چون اقوال و افعال، صدق رشوه بر این موارد بلااشکال است. بنابراین، برای مثال اگر شخصی برای نیل به مقصود خود در کسب انحصاری برخی اطلاعات یا رسیدن به پست و مقام شروع به مدح مقام مسئولی کند که می‌تواند خواستهٔ او را اجابت کند یا برای او تبلیغات کند تا به نمایندگی شورا یا مجلس برسد و از این طریق خواستهٔ شخصِ رانت‌خوار را عملی سازد؛ بر چنین قول و فعلی نیز عنوان رشوه صادق است یا لااقل ملحق به رشوه است و در حکم، با رشوه یکسان است.

در حکم رشوه هیچ فرقی میان اقسام مختلف رشوه در خصوص متعلقات آن نیست. بنابراین، افزون بر رشوهٔ مالی شامل رشوهٔ قولی و فعلی نیز می‌شود. چنین حکمی راجع به هر سه نوع رشوهٔ مذکور از سوی فقها تصریح شده است (موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ٤۲۸/۱). البته واضح است که درصورتی‌که رشوهٔ قولی و فعلی با رضایت رانت‌ساز نباشد، حکمی‌متوجه آن‌ها نخواهد بود؛ چراکه برخلاف رشوهٔ مالی، این دو نوعِ دیگر نیازی به قبول رانت‌ساز ندارد.

باتوجه‌به آنچه مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که نسبت میان رانت و رشوهٔ حرام از بین نسبت‌های چهارگانه، عموم‌وخصوص من‌وجه است؛ چراکه اولاً مصادیق زیادی وجود دارد که هم رانت است و هم رشوه دربارهٔ آن صادق است، مثل موردی که شخصی برای رسیدن به یک سری امتیازات انحصاری که در خصوص آن استحقاقی ندارد، به مسئولان دولتی رشوه پرداخت می‌کند و نیز می‌توان مصادیقی را یافت که رشوه است ولی رانت دربارهٔ آن مصداقی ندارد؛ مانند اینکه شخصی برای رسیدن به حق خودش که راجع به آن استحقاق دارد رشوه پرداخت کند (البته بنا بر نظر مشهور که حکم حرمت رشوه را مطلق دانسته‌اند). می‌توان مصادیقی از رانت را نیز یافت که رشوه نباشد؛ مانند اینکه شخصی با بهره از رابطهٔ فامیلی که با مقام مسئول دارد به یک سری امتیازات انحصاری غیراستحقاقی دست یابد. البته باتوجه‌به اینکه متعلق رشوه را از

رشوهٔ مالی به رشوهٔ قولی و فعلی تعمیم دادیم، این قسم مصادیق زیادی پیدا نمی‌کند؛ چراکه غالب مواردی که رانت بر اساس رابطه‌ای غیرمستحقانه محقق می‌شود یا رابطهٔ مالی در آن دخیل است یـا روابطـی را کـه متکی بر برخی اقوال و افعال است؛ مانند حمایت لسانی، قلمی یا فعلی از برخی کاندیداها، مسـئولان و... در ازای دریافت برخی امتیازات انحصاری که شخص در خصوص آن هیچ‌گونه استحقاقی ندارد.

۲. ٤. رشوه در غیرداوری

همان طور که اشاره رفت، بسیاری از فقها در تعریف رشوه آن را شامل مورد حکم و قضاوت دانسته‌اند، اما با مراجعه به تعاریف دیگری که از رشوه شده است در می‌یابیم که برخی فقها آن را شامل غیـرحکم نیـز دانسته‌اند؛ برای مثال، شیخ طوسی در تعریف رشوه چنین آورده است: «و القاضی بین المسلمین و العامـل علیهم یحرم علی کلّ واحد منهم الرّشوة» (طوسی، المبسوط، ۱۵۱/۸). از این تعریف چنین بر می‌آیـد کـه ایشان رشوه را دربارهٔ عامل بر مسلمانان نیز صادق دانسته‌اند. در کتب لغت، عامل به کسی گفته می‌شود که عهده‌دار امور مردم در مال و ملکشان باشد و زیرنظر حکومت کار کند (ابن‌اثیر، ۳۰۰/۳؛ طریحی، ٤۳۱).

برخی دیگر از فقها نیز رشوه را محدود به مورد قضاوت ندانسته و آن را در غیر مورد آن نیز جاری دانسته اند (طباطبایی، محمدکاظم، ۲٤/۲). اگر رشوه را همان طـور کـه فقهـا معتقدنـد جـزء موضـوعات عرفـی بیاوریم (خویی، مصباح الفقاهة، ۲٦۲/۱)، با مراجعه به تعریف مبتنی بر عرف اهل لغت می‌بینیم کـه آن را شامل غیرحکم نیز دانسته‌اند (طریحی، ۱۸٤/۱؛ ابن‌اثیر، ۲۲٦/۲).

به‌طورکلی باتوجه‌به اینکه مصادیق رشوه در غیر مورد قضاوت، بیش از گذشته بروز و ظهور یافته است، متأخران غالباً رشوه را تعمیم داده و شامل غیر مورد قضاوت نیـز دانسـته‌انـد (انصـاری، مرتضـی، ۲٤۲/۱؛ لاری، ۱۳۱/۱؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲٦۳/۱ و ۲۷۲؛ گلپایگانی، ۲۳٦/۱؛ منتظـری، دراسـات، ۱۵۱/۳؛ سبحانی تبریزی، ٤٦۷؛ مکارم شیرازی، الربا، ۲۰٦).

۲. ٤. ۱. الغای خصوصیت و تنقیح مناط

با نگاه به مستندات رشوه بر ما روشن می‌شود که حکم رشوه اختصاص به رشوه در حکم دارد[1] و شـاید به همین دلیل باشد که برخی از فقها رشـوه را اختصـاص بـه مقـام حکـم و قضـاوت داده‌انـد (طباطبـایی، علی‌بن‌محمد، ۵۳/۱۵؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۸/٤۱)؛ اما با این وجود، همان طـور کـه بیـان شـد بسیاری از فقها در تعریف رشوه آن را به غیر حکم نیز تسری داده‌اند. به نظر می‌رسد که این تعمـیم از بـاب الغای خصـویت در حکـم باشـد. حکـم در ایـن مسـتندات ظهـور در قاضـی دارد؛ امـا بـه‌سـبب اطـلاق

۱. «وَ لاتَأْکُلُوا أَمْوَالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تُدْلُوا بِهَا إِلَی الْحُکَّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸)؛ لعن الله الراشـی و المرتشـی فـی الحکم (ری‌شهری، ٤٦۵/٤)؛ الرشا فی الحکم هو الکفر بالله (حر عاملی، ٤۰۹/۷).

خصوصیت عرفی در خصوص قاضی می‌توان آن را شامل غیرقاضی نیز دانست؛ چراکه مناط در حکم رشوه را می‌توان تضییع حقوق دیگران دانست، درنتیجه اعطای مال در هر کاری کـه سـبب تضـییع حـق دیگـری شود، رشوه خواهد بود. البته می‌توان در این الغای خصوصیت از حکم و قضاوت و تنقیح مناط آن، خدشـه وارد کرد؛ به این صورت که شاید خصوصیتی در مقام قضاوت بوده که حکم بدان اختصـاص یافتـه اسـت، آنگاه دیگر نمی‌توان به‌راحتی از آن الغای خصوصیت کرد؛ زیرا اهمیت امر قضا بـه‌حـدی اسـت کـه نظـام معاش و معاد انسان مبتنی بر آن است (اسماعیل‌پور قمشه‌ای، ۷/۱) و در کتب فقهی ابواب بسیاری به بیـان شروط، آداب و احکام آن پرداخته شده است و به‌طورکلی اجرای غالب احکام جامعهٔ اسلامی در ضـمن آن معنا پیدا می‌کند.

۲. ٤. ۲. ظهور ادلهٔ لفظی

باتوجه‌به ایراداتی که در باب الغای خصوصیت از امر قضا بیان شد می‌توان از باب ظهـور برخـی ادلـهٔ لفظی ذیل مبحث رشوه قائل به تعمیم آن در غیر مقام قضا شد. برخی از مستندات حکم شـرعی رشـوه کـه مدِّنظر فقها قرار گرفته است را از این منظر بررسی می‌کنیم:

۱. آیهٔ شریفهٔ «سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَاءُوکَ فَاحْکُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْـرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوکَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ان اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِين.»[۱]

بخشی از آیهٔ شریفه که مدِّنظر ماست، بخش ابتدایی آن است: «سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» که طبق نظر مفسران و با استناد به روایات، سُحت به‌معنـای رشـوه اسـت (طبرسـی، ۳۰۳/۳). رشـوه‌خـواری مذمت‌شده در این آیهٔ شریفه فعلی است که علمای یهود مرتکب می‌شدند و با اخذ رشـوه از مـردم، حکـم خدا را تغییر می‌دادند (طبرسی، ۳۰٤/۳؛ طباطبایی، محمدحسین، ۳٤۱/۵؛ فاضل مقـداد، ۱۲/۲). در ایـن آیهٔ شریفه، تعبیر سُحت که به‌معنای رشوه بیان شده است، عام است و همـان طـور کـه معلـوم شـد شـامل غیرمورد قضاوت نیز شده است.

۲. روایت صیرفی: «قال سمعتُ أباالحسن(ع) و سأله حفصُ الأعور فقال: آن عُمّال السُّـلطان یَشـتَرُون مِنّا القرب و الأداوی فَیُوَکِّلون الوَکیل حَتّی یَستَوفیه مِنّا فَنَرشُوه حَتّی لایَظلِمُنـا. فقـال: لابـأسَ مـا تَصـلَح بـه مالُک. ثُمَّ سَکَت ساعَة ثُم قال: إذا أنتَ رَشَوتَه یَأخُذ أقَلَّ مِن الشَّرط؟ قلتُ نعم، قال: فَسَدَت رِشوَتُک.»[۲]

۱. آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند. مال حرام فراوان می‌خورند، پس اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن یا (اگر صلاح دانسـتی) آن‌ها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف‌نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند و اگر میان آن‌ها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد (مائده: ٤۲).

۲. صیرفی می‌گوید: از امام کاظم شنیدم که حفص اعور از حضرت پرسید: دست‌نشاندگان سلطان از ما مشک و آفتابه می‌خرند و وکیل می‌فرستند کـه آن‌هـا را ببرند و ما به آن‌ها رشوه می‌دهیم تا به ما ستم نکنند (حکمش چیست؟) حضرت فرمود: اشکالی ندارد که برای اصـلاح و حفـظ اموالـت رشـوه دهـی. حضـرت

در روایت مذکور نسبت رشوه به عمال سلطان داده می‌شود و امام(ع) نیز بر رشوه‌نامیدن اقدام آن‌ها، حکم به فساد چنین رشوه‌ای می‌دهند. بنابراین، رشوه دربارهٔ غیرحکم و قضاوت صادق است.

۲. ٤. ۳. تعمیم حکم رشوه

بر فرض که ادلهٔ تعمیم موضوعی رشوه در غیرحالت قضاوت را نپذیریم، می‌توانیم حکم رشوه را به غیرحکم و قضا تسری دهیم؛ به این صورت که پرداخت رشوه در غیرحالت قضاوت را مصداقی از ظلمِ منهی در آیات و روایات بدانیم و از این نظر به وحدت حکمی برسیم.

فقها در موضوعاتی چون؛ عدم‌لزوم اجازهٔ ولیّ در ازدواج دختر باکره و رشیده (صاحب‌جواهر، ۱۳۳/۲۹)، حرمت تصرف در ملکی که مالیت ندارد (خمینی، مصطفی، ۲٦۰/۲)، حرمت احتکار (موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۸۰۱؛ خمینی، مصطفی، ٤٥۱/۳؛ منتظری، رسالهٔ احتکار و تسعیر، ٦۳٦/۲)، به قبح ظلم استناد کرده‌اند. آنچه که مسلم است این است که فقها در موارد بسیاری به دلیل ظالمانه‌بودن یک عمل، حکم به حرمت تکلیفی آن داده‌اند. آنچه که لزوم اجرای عدالت و نهی از ظلم توسط فقها استناد شده است، امروزه نام قاعدهٔ عدالت به آن اطلاق می‌شود. قاعدهٔ عدالت بیانگر قاعده‌ای فراگیر در تمام ابواب فقهی است که همچون لاضرر می‌تواند در تمام ابواب فقهی در امر استنباط راهگشا باشد و حتی می‌توان از عدالت در شبهات حکمیه سود جست (الهی خراسانی، ۲۰؛ علی‌اکبریان، ۱۷٥).

فقها از عدالت با عنوان «وضع الشیء فی موضعه» یاد کرده‌اند و ظلم را نقطهٔ مقابل آن؛ یعنی «وضع الشیء فی غیرموضعه» تعریف کرده‌اند (طوسی، النهایة، ۳٥٦؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ٤٥٦/۱٥؛ شهید اول، ۳۷۳/٤؛ صدر، ٤۲/۱). این معنا توسط معاصران نیز پذیرفته شده است (طباطبایی، محمدحسین، ۳۳۱/۱۲تا۳۳۲). البته در کنار آن به اعطای حق به هر صاحب حقی نیز اطلاق شده است (خوانساری، ٤۲۷/٤؛ صافی گلپایگانی، ٦۲).

دربارهٔ حجیت قاعدهٔ عدالت به‌جز اجماع به دیگر ادلهٔ چهارگانه استناد شده است. در آیاتی از قرآن کریم[1] انسان مستقیماً مخاطب اجرای عدالت و مسئول اقامهٔ عدالت بر روی زمین دانسته شده است. در کنار این آیات، آیات دیگری نیز استناد ظلم به خداوند را نفی کرده است.[2] فقها با استناد به این آیات، عرفی بودن عدالت را اثبات کرده‌اند (صانعی، ۱٦٦تا۱۷۷).

اندکی ساکت شدند. آنگاه فرمودند: آیا رشوه می‌دهید که کمتر از مقدار خریداری‌شده ببرند؟ حفص اعور گفت: آری. فرمود: رشوات فاسد است (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۳٥/۷؛ حر عاملی، ۹٦/۱۸).

۱. نحل: ۹۰؛ نساء: ۱۳٥.

۲. فصلت: ٤٦؛ آل عمران: ۱۸۲؛ الانفال: ٥۱؛ الحج: ۱۰؛ ق: ۲۹.

طبق تعاریف، رانت فعالیتی غیرمولد است که نتیجۀ آن کسب درآمد بادآورده است (بدون اینکه خطر و ریسکی متوجه آن باشد)، درحالی‌که برخی فقها، فلسفۀ حرمت ربا را کسب درآمد بی‌دردسر می‌دانند که درنتیجۀ عملی مفید و مثمرثمر به دست نیامده است و از این نظر آن را ظلم می‌دانند. این فلسفه در خصوص فعالیت‌های رانتی نیز صادق است (مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ٤١). دربارۀ موضوع رانت، حکم اختصاصی از سوی شارع نداریم؛ اما عرف قادر به تشخیص ظالمانه‌بودن آن است. در خصوص رانت‌خواری که شخص رانت‌جو با سوءاستفاده از موقعیت خود یا دیگری به امتیازی انحصاری دست می‌یابد که بدون رقابت با دیگران به دست آمده است؛ ظالمانه‌بودن آن قطعی است. عدالت؛ یعنی رسیدن هر چیز به آنچه که استحقاقش را دارد و در واقع امتیازات اگر بنا بر استحقاق‌نداشتن توزیع شود، برخلافِ عدالت است. در رانت‌خواری موضوع ما رسیدن به یک سری امتیازات انحصاری به‌صورت غیراستحقاقی است. پس آنچه که مسلم است عدم‌تحقق عدالت در خصوص موضوع رانت‌خواری است که باتوجه‌به برقراری نسبت عدم و ملکه بین عدالت و ظلم می‌توان نتیجه گرفت که عدم‌تحقق عدالت در این موضوع منجر به ظلمی می‌شود که منهی شارع است.

رشوه در غیرحکم و قضا که به‌منظور تضییع حقوق صورت می‌گیرد نیز می‌تواند مصداقی از خیانت در امانتی باشد که منهی شارع است. علاوه بر کتاب[1] و روایات متعدد،[2] دلیل عقل نیز با قبیح‌دانستن خیانت در امانت قائل به حرمت آن است (وجدانی، ۹۲/۹؛ محمدی خراسانی، ٤۲/۲). به همین دلیل است که حرمت خیانت در امانت مورد اتفاق فقهاست (علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۹۸/۱۵؛ مجلسی، ۲۷۰/۹؛ محمدی خراسانی، ٤۲/۲) و هیچ تردیدی راجع به آن نیست.

امانت و امانت‌داری مفهومی‌عرفی است و باوجود نسبت عدم و ملکه بین امانت و خیانت، خیانت نیز مفهومی عرفی به خود گرفته است (زین‌الدین، ۳۸۱/٤). در بیانی کلی باید چنین گفت که امانت معنای وسیعی دارد که هرگونه سرمایۀ مادی و معنوی را شامل می‌شود (منتظری، معارف و احکام نوجوانان، ۳۳۳). با این بیان، مال و اموال، املاک، پست و مقام و حتی عِرض و آبرو هم مصداقی از امانت است.

بنا بر آنچه که بیان شد پرداخت رشوه در غیرمورد حکم و قضا به‌منظور نیل به رانت نیز مصداقی از خیانت در امانت خواهد بود. آنجایی که شخصی با سوءاستفاده از موقعیت خودش یک سری از اموال و

---

۱. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ»(الانفال: ۲۷).

۲. عن أبي‌عبدالله قال امیرالمؤمنین «أدوا الأمانات ولو إلی قاتل ولد الأنبیاء» (فیض‌کاشانی، ۸۲۳/۱۸).

«عَن اَبی‌حَفصٍ قالَ سَمِعتُ اَباعَبدِالله : یَقُولُ اتَّقوا اللهَ و عَلَیکُم بِاَداءِ الاَمانَة الی مَنِ ائمَتَنَکُم فَلو آن قاتِلُ عَلیٍ اِئتَمَنی عَلی اَمانَةِ لاَدیتُها الیه» (حر عاملی، ۲۲۱/۱۳).

امتیازات را برای خود یا دیگران بدون اینکه استحقاق داشته باشند اختصاص می‌دهد، در واقع خیانت در امانت صورت گرفته است. بنابراین، بر فرض اینکه ادلۀ تعمیم موضوعی رشوه در غیرحکم و قضا را نپذیریم، می‌توان قائل به وحدت حکمی رانت و رشوه شد. درنتیجه اگر شخصی برای رسیدن به مقصود خود از رابطۀ غیرمستحقانۀ رشوه استفاده کند و در ازای پرداخت رشوه به دیگری سعی در اخذ یک سری امتیازات داشته باشد، عمل وی مصداقی از رشوه خواهد بود و حکم رشوه در خصوص تمامی مصادیق رانت‌خواری صادق خواهد بود؛ برای مثال، در رانتِ اقتصادی زمانی که در خصوص برخی اقلام صادراتی یا وارداتی محدودیت‌هایی از سوی دولت ایجاد شده باشد، ممکن است شخصی حقیقی یا حقوقی با پرداخت رشوه به مسئولان دولتی از این امتیاز انحصاری برخوردار شود.

در رانت سیاسی نیز شخصی که صلاحیت لازم برای تصدی پستی را ندارد ممکن است با پرداخت رشوه چنین جایگاهی را برای خود به دست آورد. در اینجا نیز راشی که همان رانت‌خوار است، مال‌الرشوه را در اختیار مرتشی یا همان رانت‌ساز قرار داده است تا با استفاده از قدرت و اختیارِ وی به آن مقام و موقعیت دست یابد. راجع به رانت اطلاعاتی نیز رشوه صادق خواهد بود. شخصی ممکن است با پرداخت مبلغی به یکی از مسئولان دولتی به یک سری اطلاعات انحصاری از فرصت‌های سرمایه‌گذای دست یابد که عموم مردم از آن بی‌اطلاع‌اند و این شخص بدون اینکه صلاحیت لازم برای دستیابی به این اطلاعات را داشته باشد، با بهره از آن قادر خواهد بود به سود هنگفت و بادآورده‌ای برسد که رانت نام دارد.

آنچه تاکنون راجع به تعمیم رشوه در غیرحکم گفته شد دربارۀ رانت‌خوار بوده است. دربارۀ شخص رانت‌ساز نیز می‌توان چنین گفت که فعل شخص رانت‌ساز که همان مرتشی است در اینجا مصداقی از اعانه بر اثم خواهد بود؛ چراکه وی با عمل خویش، شخص رانت‌خوار را در رسیدن به مقصود محرم خویش، کسب آنچه که بدان استحقاق ندارد با تضییع حق دیگری، اعانه و یاری کرده است. ازنظر فقها اعانه بر اثم عبارت است از: «ارتکاب مقدمات فعل حرام غیر به‌قصد حصول شیء(حرام)» (انصاری، مرتضی، ۱۳۳/۱) و شخص رانت‌ساز هم با اخذ رشوه، قصد ایصال رانت‌خوار (راشی) را دارد به آنچه که بدان استحقاق ندارد که همان اعانۀ بر اثمی خواهد بود که طبق نظر مشهور فقها حرام است (شهید ثانی، ۱۳٦/۳؛ مقدس اردبیلی، ٤٧/٨؛ خمینی، روح الله، ۱۹۷/۱).

۳. حکم رشوه

۳. ۱. حکم تکلیفی رشوه از منظر فقه امامیه

باوجود ادلۀ متقن و کافی در حرمت تکلیفی رشوه ازجمله آیات، روایات، دلیل عقل و اجماع، جای

هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌ماند. از متقدمان تا متأخران، تمامی فقها قائل به حرمت اعطا و اخذ رشوه بوده‌اند و راشی و مرتشی را مرتکب فعل حرام دانسته‌اند (طوسی، المبسوط، ۱۵۱/۸؛ محقق حلی، ۷۰/٤؛ صاحب جواهر، ۱۳۱/٤۰؛ خمینی، روح الله، ٤۰٦/۲؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲٦۳/۱) و حتی برخی در این زمینه ادعای اجماع کرده‌اند (محقق کرکی، ۳۵/٤؛ طباطبایی، علی‌بن‌محمد، ۵۳/۱۵).

البته نکته‌ای که در اینجا لازم است که بیان شود این است که در حکم حرمتی که فقها در خصوص رشوه استعمال کرده‌اند، اختلافی وجود دارد و آن این است که برخی از فقها حکم حرمت را مطلق آورده‌اند و آن را شامل تمام اقسام رشوه دانسته‌اند؛ چه اعطای رشوه به‌قصد حق باشد، چه باطل (طوسی، المبسوط، ۱۵۱/۸؛ آبی، کشف الرموز، ٤۹۷/۲؛ آشتیانی، ۱۳۳/۱) و حتی برخی به این عمومیت تصریح کرده‌اند (شهید ثانی، ۷٤/۳؛ محقق کرکی، ۳۵/٤؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲٦۳/۱؛ تبریزی، ۱٤/۲).

در مقابل، فقهای دیگری هستند که قائل به تفصیل‌اند؛ به این صورت که اگر راشی رشوه را به‌قصد امر باطلی اعطا کند مثل اینکه قاضی به باطل به‌نفع او حکم کند چنین رشوه‌ای حرام است، اما اگر اعطای رشوه در زمینهٔ حقی باشد مثل اینکه به قاضی رشوه دهد تا به‌حق به‌نفع او حکم کند، در این صورت چنین رشوه‌ای حرام نخواهد بود (محقق حلی، ۷۰/٤؛ طباطبایی، علی‌بن‌محمد، ۵۳/۱۵؛ صاحب‌جواهر، ۱۳۱/٤۰؛ خمینی، روح الله، ٤۰٦/۲).

در بحث مدِّنظر ما که موضوع رانت و رانت‌خواری است قاعدتاً این اختلافِ‌نظر در این سطح مشکلی‌ایجاد نمی‌کند؛ چراکه همان طور که در تعریف رانت اشاره کردیم ارتباطی که در رانت بین رانت خوار و رانت‌ساز وجود دارد از جنس رابطهٔ غیرمستحقانه است و شخص بدون رقابت با دیگران و در شرایطی انحصاری از یک سری امتیازات بهره‌مند می‌شود و واضح است که تطبیق این قسم از رانت با موضوع محل بحث رشوه داخل در حالتی که راشی برای یک مسئلهٔ حق، رشوه پرداخت می‌کند، محال است. بنابراین، شخص رانت‌خوار در اینجا برای رسیدن به خواسته‌ای غیرمنطقی که غالباً مستلزم تضییع حقوق دیگری نیز هست اقدام به پرداخت رشوه می‌کند و چنین رشوه‌ای هم اجماعاً بر راشی و مرتشی حرام خواهد بود و در این مسئله فرقی میان اقسام مختلف رانت نخواهد بود.

البته معدودی از اقتصاددانان، رانت را لزوماً رابطه‌ای غیرمستحقانه نمی‌دانند و قائل به قسم دیگری از رانت تحت‌عنوان رانت مثبت هستند (درازن، ٤۸۱؛ حسین خان، ۳۷). این دسته معتقدند حضور رانت‌ها گاهی اوقات می‌تواند نشانهٔ اقتصادی پویا و کارآمد باشد (حسین‌خان، ۱۱) و در غالب موارد، رانت مثبت نصیب افرادی می‌شود که استحقاق و شایستگی آن را دارا هستند؛ برای مثال، تعلق یک سری امتیازات انحصاری به مخترعان یا دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی نه‌تنها رانتِ منفی نیست، بلکه تشویق به

علم‌آموزی و خلاقیت است که دیگران را ترغیب می‌کند برای کسب این امتیازات مدارج علمی را طی کننـد (حسین‌خان، ۳۷).

با نگاه به آثار اقتصاددانان کمتر کسی است که به رانت مثبت اشاره کـرده باشـد و حتـی مثال‌هـایی کـه دربارهٔ رانت به کار می‌برند حاکی از این نوع نگاه است. ازاین‌روست که در تعریف‌هایشـان بـه جنبـهٔ منفـی رانت اشاره داشته و از آن به امتیازات همراه با بهره‌برداری از منابع و اموال عمومی نام برده‌اند (یوسـفی‌نـژاد، ۱٤۸؛ سبحان‌اللهی، ۳۲). آنچه که امروزه رانت نامیده می‌شود، همان رابطهٔ غیراستحقاقی در اخذ امتیازات انحصاری است که همان طور که در تعریف اصطلاحی رانت مطرح شـد، رانـت مثبـت دربـارهٔ آن صـدق نمی‌کند. بر فرض هم که قائل به رانت مثبت باشیم، باتوجه‌به آثار مثبتـی کـه بـرای اقتصـاد کشـور خواهـد داشت، حکم آن محل بحث نخواهد بود؛ زیرا اختلافی وجود ندارد که رانـت مثبـت در جامعـه باتوجـه‌بـه اینکه تبعیضی نیست و مفید برای اقتصاد است، اشکالی بر آن مترتب نیست و حتی ممکن است راجـع بـه شرایطی که فاقد چنین رانتی است ارجحیت هم داشته باشد. تعریفی که ما از رانت ارائه دادیم جامعِ تمامی تعاریفی است که دربارهٔ آن آمده است.

در موضوع رانت، هدیه نیز مصداق پیدا می‌کند؛ چراکه ممکن اسـت شـخص رانـت‌خـوار بخواهـد از طریق هدیه خود را به مقصود برساند. قبل از اینکه وارد حکم هدیه شویم متذکر می‌شویم که تفاوت رشوه و هدیه در این است که پرداخت رشوه به این منظور است که مرتشی به‌نفع ما حکم کند یا ما را به خواسته‌مان برساند، درحالی‌که هدف از اعطای هدیه این است که محبت خود را در دل مرتشی بکاریم تا عامل محرکه ای شود برای اینکه به‌نفع ما حکم کند یا خواستهٔ ما را برآورده سازد (انصاری، مرتضی، ۱/۲٤٦).

بنا بر نظر فقها، اگر بر هدیه عنوان رشوه اطلاق شود ملحق به حکم رشوه خواهد بود، اما اگر رشوه نبود و با آن قصد، نیل به باطل نشود، شکی در حلیت آن نیست. بنابراین، اطلاق روایـاتی کـه هدیـه را غلـول و سحت نامیده‌اند حمل بر موردی می‌شود که قصد حرام و رسیدن به باطل از آن شده باشد (صاحب‌جواهر، ٤٠/۱۳۱؛ انصاری، مرتضی، ۱/۲٤۸).

برای اینکه نسبت بین رشوه و رانت و تداخل موضوعی این دو به‌طور شفاف فهم شـود، لازم اسـت کـه پس از تعریف رانت و حدود ثغور آن و تعریف رشوه و حکم تکلیفی آن، به این دو سـؤال پاسـخ داده شـود: آیا رشوه مختص به مقام حکم و قضاست یا در غیر آن نیز موضوعیت دارد؟ آیا قول و فعل نیز علاوه بر مـال می‌تواند متعلق رشوه قرار گیرد؟

مسئله‌ای که پیش از همه باید بررسی شود این است که باتوجه‌به تعریف ابتدایی رشـوه از سـوی فقهـا، آیا رشوه تنها دربارهٔ قضاوت مصداق می‌یابد یا در غیرحکم و قضاوت نیز صادق است. درصـورتی‌که رشـوه

تنها در قضاوت صادق باشد، بحث از آن در خصوص رانت موضوعیت ندارد؛ چراکه چنین تعریفی از رشوه با تعریفی که از رانت داشتیم تطبیق و همخوانی ندارد، جز راجع به رانت قضایی که البته جز تعداد محدودی از اقتصاددانان این نوع رانت را قبول ندارند.

۳. ۲. حکم وضعی رشوه از منظر فقه امامیه

ازنظر فقهای امامیه هرآنچه که گرفتن آن به‌عنوان رشوه حرام باشد در ملکیت شخص مقابل در نمی‌آید و مرتشی راجع به آن ضامن است، درنتیجه بر مرتشی واجب است که آن را باز گرداند و درصورتی‌که تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بر گرداند (شهید ثانی، ۷٤/۳؛ انصاری، مرتضی، ۲٤٦/۱؛ آشتیانی، ۱۳۳/۱)، حتی اگر مال‌الرشوه ضمن عقد هبه یا بیع محاباتی[1] یا وقف و مانند آن اعطا شده باشد شکی در فساد چنین عقودی نیست (صاحب‌جواهر، ۱۳۱/٤۰).

از منظر اعانه بر اثم نیز مال‌الرشوه به ملکیت مرتشی در نمی‌آید؛ چراکه طبق نظر فقها معاملۀ مبتنی بر اعانه بر اثم به‌دلیل مشتمل بر مفسده‌بودن، باطل و فاسد خواهد بود (محقق حلی، ۳/۲؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ۲۲/۵). بر فرض هم که مانند برخی از فقها (ایروانی، ۱۵/۱) آیات و روایات باب را مفید فساد چنین معامله‌ای ندانیم، باتوجه‌به نظریۀ ملازمه، حکم تکلیفی و حکم وضعی، با اثبات حرمت تکلیفی اعانه بر اثم، بطلان معاملۀ متکی بر آن اثبات می‌شود (شهید اول، ۱٦٦/۳؛ محقق کرکی، ۱۷/٤تا۱۸)، بنابراین مرتشی که با اعانه بر اثمِ راشی به حرام، مال‌الرشوه را از وی اخذ کرده است مالک آن نمی‌شود.

بنابراین، مالی که در رشوه از راشی به مرتشی منتقل می‌شود به ملکیت مرتشی در نمی‌آید و لازم است که مرتشی، یعنی رانت‌ساز آن را به راشی، یعنی رانت‌خوار بر گرداند و راجع به آن ضامن است. البته دربارۀ هدیه، شیخ انصاری قیدی آورده است و آن عبارت است از اینکه اگر هدیه از طرف رانت‌خوار بدون قصد مقابله پرداخت شود و تنها برای این باشد که انگیزه‌ای برای طرف مقابل (قاضی، عامل یا...) باشد و محبت معطی در دل او رسوخ کند تا بر روی او تأثیر بگذارد و خواسته‌اش را برآورده سازد، گیرندۀ هدیه در خصوص آن ضامن نخواهد بود؛ چراکه به‌دلیل اینکه داعی و انگیزه، عِوَض به شمار نمی‌آید، هبۀ غیرمعوضه خواهد بود و درنتیجه طبق قاعدۀ «ما لایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده» در خصوص آن هدیه ضامن نخواهد بود (۲٤٦/۱)، البته این منافاتی با بقای حرمت تکلیفی چنین اقدامی‌ندارد (همان).

---

۱. بیع محاباتی: «معاملۀ محاباتی به این معناست که بایع چیزی را بفروشد یا اجاره دهد به کمتر از ثمن‌المثل یا اجرةالمثل یا هبه کند.. .» (بجنوردی، ۲٤۷/۷). ازنظرِ شیخ انصاری، چنین معامله‌ای از اقسام رشوه یا لااقل ملحق به رشوه است و درنتیجه هم حرام است و هم فاسد و به ملکیت مرتشی در نمی‌آید (کتاب المکاسب، ۲٤٦/۱).

حکم وضعی، دربارۀ رشوۀ مالی صادق خواهد بود، اما در رشوۀ قـولی و فعلـی تنهـا بایـد بـه حرمـت تکلیفی آن بسنده کرد، مگر اینکه معاملات مبتنی بر رشوه همچون معاملۀ محاباـتی را جـزء رشـوۀ عملـی بگیریم که در این صورت، همان طور که قبلاً بیان شد باید قائل به بطلان و فساد چنین معامله‌ای شد.

نتیجه اینکه در رانتی که مبتنی بر رشوه باشد، نه‌تنها حرمت تکلیفی متوجه رانت‌خوار و رانت‌ساز است؛ بلکه مال‌الرشوه به ملکیت رانت‌ساز در نخواهد آمد و حرمت وضعی نیز متوجه آن خواهد بـود و نتیجـۀ آن ضامن‌بودن مرتشی یا همان رانت‌ساز در خصوص آن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

رانت به درآمد یا امتیاز غیرمولـدی اطـلاق می‌شـود کـه شـخص انحصـاراً و فـارغ از رقابـت و بـدون استحقاق بدان دست یافته است. رانت‌خوار نیز کسی است که به‌قصـد کسـب رانـت اقـدام تلاشـمندانه‌ای انجام می‌دهد. شخص رانت‌خوار ممکن است به‌قصد کسب رانت، مالی بـه مقـام مسـئول اعطـا کنـد کـه باتوجه‌به صدق اطلاق رانت در غیر از حکم و قضاوت، آن مال مصداق رشوه و حرام است. بر فرض هم که قول به تعمیم موضوعی رشوه به غیرحکم و قضا را نپذیریم، با ادلۀ دیگری چون ادلۀ حرمت ظلم و خیانـت می‌توان قائل به وحدت حکمی رانت و رشوه شد. ضمن اینکه فقها رشوه را منطبق بر فعل و قول نیـز دانسـته اند. بنابراین، آنچه که شخص رانت‌خوار (راشی) برای رانت‌ساز (مرتشی) انجام می‌دهـد تـا از یـک سـری امتیازات انحصاری بهره‌مند شود، در حکم رشوه است و درنتیجه حرام است. ضمن اینکـه مرتشـی، مالـکِ مال‌الرشوه نیست و در خصوص آن ضامن خواهد بود و راه تخلص از آن، عودت آن به مالکش است.

منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا

اسحاقی، سیدحسین، «نگـاهی بـه پدیـدۀ رانـت و رانـت‌جویی در ایـران»، رواق اندیشـه، ش٤٥، شـهریور ١٣٨٤، صص٢١تا٣١.

اسماعیل‌پور قمشه‌ای، محمدعلی، البراهین الواضحات، قم: بی‌نا، بی‌تا.

الهی خراسانی، علی، قاعدۀ فقهی عدالت، مشهد: انتشارت آستان قدس رضوی، ١٣٩٢.

انصاری، زکریابن‌محمد، اسنی المطالب فی شرح روض الطالب، بی‌جا: دار الکتب الاسلامی، بی‌تا.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، کتاب المکاسب، قم: کنگرۀ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ١٤١٥ق.

ایروانی، علی، حاشیة المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤٠٦ق.

ایزدی‌فرد، علی‌اکبر، «رشوۀ غیرمالی»، مقالات و بررسی‌ها، ش٧٥، بهار و تابستان ١٣٨٣، صص ١١تا٢٨

آبی، حسن‌بن‌ابی‌طالب، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.

آشتیانی، محمدحسن‌بن‌جعفر، کتاب القضاء، قم: زهیر، کنگرۀ علامه آشتیانی(ره)، ١٤٢٥ق.

بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، قم: هادی، ١٤١٩ق.

تبریزی، جواد، منهاج الصالحین، قم: مجمع الإمام المهدی، ١٤٢٦ق.

تجلیل تبریزی، ابوطالب، التعلیقة الاستدلالیة علی تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ١٤٢١ق.

توانایان‌فرد، حسن، فرهنگ تشریحی اقتصاد، تهران: جهان رایانه، ١٣٨٦.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.

حسین‌خان، مشتاق، رانت‌ها، رانت‌جویی و توسعۀ اقتصادی، ترجمۀ محمد خضری، تهران: پژوهشکدۀ مطالعات راهبردی، ١٣٨٦.

خمینی، سیدمصطفی، کتاب البیع، تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ١٤١٨ق.

خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، قم: دار العلم، ١٤٠٩ق.

خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ‌دوم، قم: اسماعیلیان، ١٤٠٥ق.

خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم: مدینة العلم، ١٤١٠ق.

ـــــــــــــ، مصباح الفقاهة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

درازن، آلن، اقتصاد سیاسی، اقتصاد کلان، ترجمۀ دکتر جعفر خیرخواهان، تهران: مؤسسۀ عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ١٣٩٠.

درویشی، فرهاد، «انقلاب اسلامی و رانت سیاسی»، علوم اجتماعی، ش٤٢، پاییز و زمستان١٣٨٧، صص٣٢٧تا٣٦٢.

روحانی، سیدمحمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الکتاب، ١٤١٢ق.

ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دار الحدیث، ١٤٢٧ق.

زین‌الدین، محمدامین، کلمة التقوی، قم: سیدجواد وداعی، ١٤١٣ق.

سبحان‌اللهی، محمدعلی، «رانت و بهره‌وری»، مدیریت دولتی، ش١، ١٣٧٥، صص٣٢تا٤٠.

سبحانی تبریزی، جعفر، المواهب فی تحریر احکام المکاسب، قم: مؤسسۀ امام صادق(ع)، ١٤٢٤ق.

سردارآبادی، خلیل، «قدرت و رانت‌جویی سیاسی»، گزارش، ش١٦٧، شهریور و مهر ١٣٨٤، صص ٣٠تا٣٣.

سیفی، علی‌اکبر، دلیل تحریر الوسیلة، قم:، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٥ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی، غایة المراد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٤ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: ثامن الحجج، ١٤٢٦ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ‌هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۰۲.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ثلاث رسائل فقهیه، بی‌جا: بی‌نا، ۱٤۱٦ق.

صانعی، یوسف، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیلة، کتاب القصاص، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲.

صدر، محمدباقر، ماوراء الفقه، بیروت: دار الأضواء، ۱٤۲۰ق.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: آل‌البیت(ع)، ۱٤۱۸ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۷ق.

طباطبایی، محمدکاظم، تکملة العروة الوثقی، قم: کتابفروشی داوری، ۱٤۱٤ق.

طباطبایی قمی، تقی، هدایة الأعلام الی مدارک شرائع الاسلام، قم: محلاتی، ۱٤۲٥ق.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی، ۱٤۱٥ق.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱٤۱٦ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۷ق.

ــــــــــــــــ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱٤۰۰ق.

ــــــــــــــــ تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: اسلامی، ۱٤۱۳ق.

ــــــــــــــــ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱٤۱۲ق.

علی‌اکبریان، حسنعلی، قاعدهٔ عدالت در فقه امامیه: گفت‌وگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، قم: پژوهشگاه فرهنگ و هنر، ۱۳۸٦.

فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، به‌تحقیق سیدمحمد قاضی، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱٤۲۲ق.

فرهنگ، منوچهر، فرهنگ علوم اقتصادی، چاپ‌یازدهم، تهران: ذهن آویز، ۱۳۸۸.

کاظمی، مهین‌دخت، «رانت: با نگاهی به این معضل در ایران»، تازه‌های اقتصاد، ش۱۰۳، خرداد۱۳۸۳، صص۵۳تا٦٥.

گلپایگانی، سیدمحمدرضا، کتاب القضاء، قم: خیام، ۱٤۰۱ق.

لاری، سیدعبدالحسین، التعلیقة علی المکاسب، قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۱۳۱۸ق.

مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسهٔ فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱٤۰٦ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان، ۱٤۰۸ق.

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: آل‌البیت(ع)، ۱٤۱٤ق.

محمدی خراسانی، علی، شرح تبصرة المتعلمین، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۰۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر، الربا و البنک الإسلامی، قم: انتشارات مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ۱٤۲۲ق.

ــــــــــــــ، أنوار الفقاهة، کتاب البیع، قم: انتشارات مدرسهٔ امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ۱٤۲٥ق.

منتظری، حسینعلی، دراسات فی المکاسب المحرمة، قم: تفکر، ۱٤۱٥ق.

ــــــــــــــ، رساله احتکار و تسعیر، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳٦٤.

ــــــــــــــ، معارف و احکام نوجوانان، قم: سرایی، ۱٤۲۳ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید(ره)، ۱٤۲۷ق.

ــــــــــــــ، فقه القضاء، قم: بی‌نا، ۱٤۲۳ق.

وجدانی، قدرت‌الله، الجواهرالفخریة فی شرح الروضة البهیة، قم: سماء قلم، ۱٤۲٦ق.

همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل، فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸٤.

یوسفی‌نژاد، علی، «رانت خواهی و فساد مالی در اقتصاد ایران»، مصباح، ش٦٤، مرداد و شهریور ۱۳۸٥، صص۱٤٥تا۱٦۷.

Tullock ،*The welfare costs of tariffs* ،*monopolies and theft Western Economic*. Journal ، 5:3، June 1967.

Pearce David w ،*Macmillan Dictionary of Modern Economic* ،Third edition ،1989 .

Kruger Anne ،*The Political Economy of Rent- Seeking Society* ،American Economic Review ،Jon 1974.

Mbaku ،John ،*Bureaucratic Corruption in Africa*: Causes ،Consequences ،and Cleanups. Lanham ،MD ،2007.

Posner ،*The Social Costs of Monopoly and Regulation* ،Journal of Political Economy ،Vol. 93 ،No. 2 (Apr ،1985) ،pp. 410-416.